گذری بر مجاهدت‌های سردار شهید حاج بهرام حسینی مطلق، فرزند برومند کردستان از شهدای جنگ تحمیلی رمضان در همکلامی با همرزمانش

حاج بهرام صحنه نبرد را با شجاعت مدیریت می‌کرد

صغری خیل‌فرهنگ

چندی پیش بود که مراسمی برای بزرگداشت یاد و خاطره شهید سردار سرلشکر پاسدار حاج بهرام حسینی مطلق در بیجار کردستان برگزار شد. مراسمی که بهانه آشنایی و همکلامی ما را با همرزمان و دوستان شهید فراهم کرد و ما را بر آن داشت تا روایت مجاهدت‌های همرزمان شهید را از زبان دوستانش بشنویم. شهید حاج‌بهرام حسینی مطلق متولد چهار بهمن ۱۳۴۱ در یکی از روستاهای غرب استان زنجان بود. در اوان کودکی به همراه پدر و مادر برای ادامه زندگی راهی شهرستان بیجار شد. او در جوانی به عضویت سپاه درآمد و بیش از ۲۰۰ ماه سابقه حضور در جبهه حق علیه باطل (مقابله با ارتش عراق و تجزیه‌طلبان ضدانقلاب) در غرب و جنوب کشور دارد. سردار شهید حاج بهرام حسینی مطلق رفاقت و قرابت زیادی با سردار شهید مهدی ربانی داشت که با شهادت سردار ربانی در بامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، در شروع جنگ ۱۲ روزه، بیش از پیش به وضعیت انقطاع از مظاهر دنیا رسید و همواره آرزو داشت ضمن نوشیدن شهد شیرین شهادت، در جوار شهید ربانی به خاک سپرده شود. ایشان در دوره پس از جنگ ۱۲ روزه، به‌ویژه ناآرامی‌های دی ماه سال جاری در مقابله با کودتای امریکایی - صهیونیستی به شدت فعال بود و همواره به عنوان رئیس اداره عملیات به نمایندگی از ستاد کل نیروهای مسلح در جلسات شورای امنیت کشور و برخی جلسات دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی شرکت داشتند. او سرانجام در ۱۹ اسفند سال ۱۴۰۴ مصادف با دهمین روز ماه مبارک رمضان، هنگام حضور در محل دبیرخانه و جلسه شورای عالی امنیت ملی، با اصابت موشک دشمن صهیونی، به همراه فرماندهان محترم همچون امیر شهید موسوی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، سردار شهید محمد پاکپور فرمانده کل سپاه پاسداران، امیر عزیز نصیرزاده وزیر محترم دفاع و جمع دیگری از فرماندهان به شهادت رسید.

تصویری از سردار شهید حاج بهرام حسینی مطلق بر سر مزار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

مانند یک برادر...

راوی: حسین نصراله زنجانی

دانش‌آموز دوره ابتدایی بودم. بیجار شهر بزرگی نبود، اما پرحادثه. از سال ۵۷ که انقلاب پیروز شد، روزی نبود که خبری از جنگ و درگیری با ضد انقلاب و گروهک‌های تجزیه‌طلب یا تشییع جنازه شهیدی یا گرداندن جنازه ضدانقلاب‌ها در شهر نباشد. اولین تشییع جنازه شهیدی که شرکت کردم، مرداد سال ۵۸ بود. تشییع فرزند آیت‌الله رحمانی، فرمانده سپاه بیجار. فراموش نمی‌کنم که بنا به وصیتش دست‌هایش را از تابوت بیرون گذاشته بودند که عملاً به مردم بفهماند با دستان خالی به ملاقات خدا می‌رود و این برای من هشت ساله که اولین بار با مفهوم شهادت آشنا شده بودم، بسیار عجیب بود و این صحنه در ذهنم ماندگار شد. در همان ایام گاهی نیروهای سپاه را که به مأموریت می‌رفتند یا در شهر مانور می‌دادند، می‌دیدم. از ماندگارترین صحنه‌ها، جوان رعنا و رشیدی بود که پشت ماشین آهوی سپاه، خدمه تیربار کالیبر ۵۰ بود. ابهت او و نحوه ایستادنش پشت تیربار برایم به یادماندنی است. بهرام گیچلو که دوست برادرم هم بود را از همان روزها اتفاقاً می‌شناسم؛ با وقار، مؤدب، محکم و مهربان. شاید یکی از بهانه‌هایی که به سمت بسیج و سپاه میل پیدا کردم، ابهت او و سایر نیروهای سپاه بود. کردستان آبستن حوادث بسیاری بود و نقطه‌نقطه آن جنگ بود و درگیری با ضد انقلاب. با آنکه منطقه و اطراف شهر گاهی به واسطه حضور گروهک‌ها ناامن می‌شد، اما نیروهای سپاه بیجار در سطح استان پراکنده بودند. خبرها را داشتم. برادرانم عضو افتخاری سپاه بودند و رفت‌وآمد به جبهه و منطقه داشتند. من هم خیلی زود وارد بسیج شدم. حاج بهرام مدتی در دیواندره فرمانده گردان و مسئول عملیات سپاه بود و بعد به کامیاران و سنندج و... رفت. اسم او و خبرهای او را می‌شنیدیم. از سال ۶۴ که عضو سپاه شدم، بیشتر او را می‌دیدم. سال ۶۶ فرمانده عملیات و بعد قائم‌مقام سپاه سقز شد. مقر تیپ الغدیر در سقز بود و این بهانه‌ای شد تا بیشتر او را ببینم. مانند برادر بزرگ‌تر و یک الگو، آوازه رزم و اخلاقش در میان نیروها زبانزد بود و این ارتباط باقی ماند تا امروز. حاج بهرام که حالا سردار سرلشکر پاسدار دکتر بهرام حسینی مطلق است در سوابقش فرماندهی لشکر قدس گیلان، فرماندهی عملیات قرارگاه ثارالله تهران، جانشین و فرمانده عملیات سپاه، فرماندهی سپاه سیدالشهدا، فرماندهی سپاه امام حسن البرز، فرمانده و ریاست دانشگاه دافوس سپاه، رئیس اداره امنیت و طرح و عملیات و جانشین معاونت عملیات ستاد کل نیروهای مسلح را داشت. با این حال، همیشه همان حاج بهرام صمیمی و مهربان و متواضع بود. وقتی که هیئت مذهبی رزمندگان بیجار را تشکیل داد، بزرگوارانه همه دوستان را با سلیقه‌های مختلف جمع کرد و این بنا را مدیریت نمود و منشأ خدمات بسیاری در بیجار شد، اما بی‌سروصدا و بی‌ادعا.

در تمام خاطرات من و حتماً سایر دوستان از او که در روز ۹ اسفند در جلسه شورای عالی دفاع همزمان با مولا و مقتدایش لباس برازنده شهادت را به تن کرد، شاید بارزترین خصوصیت او راست‌قامتی و سعه‌صدر و اخلاق حسنه بود. برای شهید سردار سرلشکر پاسدار دکتر بهرام حسینی مطلق نوشتن بسیار سخت است و فراقش جگرسوز است.

> در همان ایام گاهی نیروهای سپاه را که به مأموریت می‌رفتند یا در شهر مانور می‌دادند، می‌دیدم. از ماندگارترین صحنه‌ها، جوان رعنا و رشیدی بود که پشت ماشین آهوی سپاه، خدمه تیربار کالیبر ۵۰ بود. ابهت او و نحوه ایستادنش پشت تیربار برایم به یادماندنی است. بهرام گیچلو که دوست برادرم هم بود را از همان روزها که اتفاقاً می‌شناسم، با وقار، مؤدب، محکم و مهربان. شاید یکی از بهانه‌هایی که به سمت بسیج و سپاه میل پیدا کردم، ابهت او و سایر نیروهای سپاه بود

تصویری به یادگار مانده از سردار شهید حاج بهرام حسینی مطلق در کنار سردار شهید حسین سلامی که در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه به شهادت رسید

حاج بهرام همیشه آفند بود!

راوی: حاج حسن رستگارپناه

حاج بهرام تعامل خوبی با بدنه اجتماعی جامعه داشت و به گونه‌ای برخورد می‌کرد که مردم جذبش می‌شدند. اوایل انقلاب، روستایی‌ها را جذب و مسلح می‌کرد و از ظرفیت اجتماعی بهره می‌برد. سال ۶۳ که اوضاع سقز خیلی خراب بود، حاج بهرام همراه گروهی از دوستان به سقز رفتند و یک تیم سنگین عملیاتی درست کردند. این تیم با تلاش شبانه‌روزی و شجاعت حاج بهرام، کومله و دموکرات را از مناطق آن محدوده بیرون کردند. عملیاتی را به یاد ندارم که با مدیریت حاج بهرام انجام شده باشد و نیروهای ما عقب آمده باشند. همواره دشمن را وادار به فرار می‌کرد. ویژگی جسارت و شجاعت او زبانزد نیروهای عملیاتی بود و باعث ایجاد اعتماد به نفس در نیروها شده بود. بعد از شهادت محسن زهتاب، عملاً حاج بهرام مسئول عملیات سقز شده بود. او منطقه را کاملاً و تک‌تک عناصر دشمن ضدانقلاب را هم می‌شناخت. یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته او، شناخت عمیق دشمن، شناخت کامل جغرافیا و طراحی‌های مناسب برای تعیین صحنه نبرد با دشمن بود، یعنی در مجموعه شهرهای کردستان، هیچ‌کدام از مسئولان عملیات، همه این ویژگی‌ها را با هم نداشتند. وقتی قطعنامه پذیرفته و جنگ تمام شد، من فرمانده سپاه کردستان شدم و ایشان را سریع به عنوان فرمانده سپاه سقز انتخاب کردم و خیالم راحت بود که سقز یک آدم پخته، پرتلاش و با ایمان دارد. بعد از قطعنامه، حوادث کردستان خیلی باشتاب پیش می‌رفت. عراق هم گاهی حمله می‌کرد. یک بار وقتی به بانه رسیدم، یک پیرمردی می‌گفت: «من شهید نصراللهی را می‌خواهم.» گفتم: «چکارش داری؟» گفت: «من اهل یک روستای صفر مرزی در عباس‌آباد هستم، دیشب عراقی‌ها آمدند و دو تا دختر مرا دزدیدند و بردند.» خیلی ناراحت شدم. فرهاد ارجمند را خواستم. پرسیدم: «نیرو چقدر داری؟» گفت: «هیچی.» گفتم: «هرچه دژبانی و آشپز و هرچی داری، مسلح کن، چهار قبضه ۱۲۰ داشتیم، بردار تا برویم عباس‌آباد.» خبر نداشتیم که نیروهای عراقی خیلی جلو آمده‌اند. کسی هم خبر نداشت. تا شب عملیات را در عباس‌آباد انجام دادیم که حاج بهرام با من تماس گرفت: «عراقی‌ها در فلان منطقه جلو آمده‌اند.» خیلی تعجب کردم. گفتم: «چکار کنیم؟» حاج بهرام گفت: «من نیروها را برمی‌دارم و شبانه به عراقی‌ها می‌زنم. من چند بار آنجا رفته‌ام، می‌دانم چطوری بالای سر عراقی‌ها بروم.» من خودم را رساندم به سقز که گفتند حاج بهرام رفت. بیسیم زدم: «کجا رفتی؟» گفت: «خیالت راحت. من امشب کار را تمام می‌کنم.» گفتم: «آخر جنگ با عراق با ضدانقلاب متفاوت است.» حاج بهرام نیروها را تا زیر پای دشمن برد و یک حمله الله‌اکبری کرد که در آن ۳۰ نفر عراقی کشته شدند و ۳۰ تا ۴۰ نفر را هم اسیر کرد. شجاعت این آدم را ببینید. این مهم است که یک فرمانده که خودش توی صحنه است، بقیه را هم پای کار بیاورد و به آنها امید بدهد. خلاصه حاج بهرام همیشه شاداب، همیشه قبراق و همیشه گوش به فرمان بود. همیشه آفند بود. در سختی‌های صحنه‌های نبرد، کسی که گشاینده راه بود، حاج بهرام بود. حاج بهرام صعودش منطقی بود و با تلاش خودش پیش می‌رفت، بدون هیچ‌گونه ادعایی. ادعایی نداشت که این مسئولیت را بگیرم، اما همواره ظرفیتش را داشت و در نیروهای تحت‌امر خود اعتمادسازی و صحنه نبرد را با شجاعت مدیریت می‌کرد. هم در میدان و هم در تدبیر و طراحی موفق بود. پس یکی از مهم‌ترین طراحان استراتژیک امنیت تهران، حاج بهرام بود. او در تهران دوره دافوس را هم گذراند و رشد و آگاهی علمی در طراحی نظامی، باعث شد چند پله در طراحی نظامی پیشرفت کند. در جلسات اساسی که قرار بر تصمیم‌گیری بود، نظرات حاج بهرام خیلی اهمیت داشت. این ویژگی کمتر در افراد عملیاتی وجود دارد. بعد از آن به ستاد کل رفت و بزرگ‌ترین خدمت او در آنجا، احقاق حقوق بچه‌های کردستان و آذربایجان غربی و کرمانشاه بود که با استدلال و منطقش باعث شد طرح او به تصویب آقای باقری، رئیس ستاد کل برسد و مصوبه قبلی تغییر کند. قبل از آن، بیجار منطقه عملیاتی محسوب نمی‌شد یا از آن شهید و جانباز قبول نمی‌کردند، اما بعد از طرح او، وضع تغییر کرد. می‌دانید که چنین کاری مرد شیرافکن می‌خواهد.

> حاج بهرام همیشه شاداب، همیشه قبراق و همیشه گوش به فرمان بود. همیشه آفند بود. در سختی‌های صحنه‌های نبرد، کسی که گشاینده راه بود، حاج بهرام بود. حاج بهرام صعودش منطقی بود و با تلاش خودش پیش می‌رفت، بدون هیچ‌گونه ادعایی. ادعایی نداشت که این مسئولیت را بگیرم، اما همواره ظرفیتش را داشت و در نیروهای تحت امر خود اعتمادسازی و صحنه نبرد را با شجاعت مدیریت می‌کرد. هم در میدان و هم در تدبیر و طراحی موفق بود

حاج قاسم کردستان

راوی: مظفر الوندی

سخن از شخصیتی است که بیش از ۴۰ سال از عمرش را در جهاد فی سبیل‌الله گذراند و عاقبت در این راه به فوز عظیم شهادت نائل شد. حاج بهرام حسینی مطلق که اینک با عنوان سردار سرلشکر شهید از او یاد می‌کنیم، غیور مردی از خطه بیجار گروس بود که تا حدود زیادی چهره‌اش ناشناخته مانده و بسیاری از نوجوانان و جوانان نسل جدید او را نمی‌شناسند. حاج بهرام از سال ۵۸ که هنوز نوجوان و جوان بود با رشادت و حس سلحشوری که داشت در جبهه‌های کردستان و عراق مردانه می‌جنگید. حاج بهرام از جمله کسانی بود که ضدانقلاب منطقه از او هراسی عجیب داشت، چراکه او هر زمان با وانت سیمرغ و پشت تیربار کالیبر ۵۰ می‌ایستاد، حتماً تپه‌ای یا محوری مهم را از متجاوزان بازپس می‌گرفت. حاج بهرام بهترین ایام جوانی‌اش را در جبهه‌ها و میان کوه و کمر کردستان سپری کرده بود، او پاسدار صادق انقلاب بود. در دوران سازندگی و بعد از جنگ هم که اغلب همرزمانش به زندگی عادی خود برگشتند، او همچنان در عرصه‌های مدیریت نظامی و فرماندهی و آموزش ماند. تمامی رده‌های نظامی را با اتکا به توانمندی‌های خود طی کرد و از هیچ رانت ویژه‌ای هم برخوردار نبود، اما او در همه این سال‌ها دل در گرو توسعه زادگاهش داشت و از دهه ۹۰ به طور جدی‌تر و سازمان‌یافته‌تر با تعداد محدودی از همرزمانش پایه‌گذار هیئت رزمندگان بیجار شد که حلقه‌ای برای اتصال پیشکسوتان عرصه رزم و جهاد سال‌های اول انقلاب و جنگ کردستان و عراق بود.

او با تواضع مثال‌زدنی و بدون انگیزه‌های سیاسی و حزبی از جایگاه مهمش برای آبادانی شهرش بهره می‌جست، ده‌ها جلسه و همایش و رایزنی را مدیریت نمود، بدون اینکه نامی از خود مطرح کند. حاج بهرام واقعاً رونوشتی از «حاج قاسم» خطه کرمان بود برای کردستان. اینک که او در مهم‌ترین نبرد تاریخ ایران یعنی جنگ ایران و امریکا و اسرائیل به شهادت رسید و همزمان با مقتدایش به سوی معبودش پرواز کرد، بر ماست که زوایای شخصیتی او را به نسل جوان بشناسانیم. حاج بهرام رزمنده‌ای گمنام بود که هم و غم او اعتلای ایران و شهر و دیارش بود. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

تصویری از سردار شهید حاج بهرام حسینی مطلق در روزهای جوانی در کردستان

«بهرام، رحمان را کشت»

راوی: قهرمان قنبرلو

من چند خاطره مربوط به دهه ۱۳۶۰ از این شهید بزرگوار دارم که به تصرف پایگاه عملیاتی ضدانقلاب در روستای نجف‌آباد و آزادسازی محور نجف‌آباد به دیواندره برمی‌گردد. در آن زمان من فرماندهی آزادسازی محور را از طرف سپاه بیجار داشتم. تصویری که بنده از این شهید بزرگوار به یاد دارم، نوجوان ۱۷ ساله‌ای است که در مقطع پایانی دبیرستان مشغول به تحصیل بود. در آن زمان با بسیج و سپاه ارتباط داشت و با تعداد دیگری از همکلاسی‌های خودش در زمان شروع عملیات‌های پاکسازی و درگیری‌ها، در منطقه عملیاتی داوطلبانه حضور پیدا می‌کرد و دوشادوش دیگر رزمندگان سپاه و بسیج مبارزه می‌کرد. از ویژگی‌های این شهید بزرگوار علاوه بر روحیه شهادت‌طلبی همانند سایر رزمندگان، این بود که همواره تلاش می‌کرد فراتر از نیروی رزمی، نقش مؤثری در عملیات‌ها داشته باشد. به همین جهت همیشه در کنار خدمه کالیبر ۵۰ بود. دوستان اطلاع دارند کالیبر ۵۰ و خدمه‌های آن برای تک‌تیراندازان دشمن، اولین و مهم‌ترین هدف بودند و برای ما تعیین‌کننده بخش عمده عملیات‌ها و درگیری‌ها. در درگیری نوبهار که یکی از مهم‌ترین نبردهای مشترک ارتش و نیروهای سپاه بیجار بود، او در زمان شهادت سردارزاده از خدمه کالیبر ۵۰ در کنارش بود و بعد از شهادت این شهید والامقام و در ادامه درگیری، سرکرده و فرمانده ضدانقلاب به نام کاک رحمان توسط این رزمنده نوجوان ۱۷ ساله شناسایی و در حین عقب‌نشینی گروهک دموکرات و فرار کاک رحمان، بعد از چند کیلومتر تعقیب، او را به هلاکت رساند و دو قبضه اسلحه‌اش را به غنیمت گرفت. بعد از این رشادت و سلحشوری، در منطقه معروف شد: «بهرام، رحمان را کشت.»

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۶۱۸

جدول

از راست به چپ

■ ۱- شهری در گیلان با طبیعت زیبا- رتبه کارمندان دولت- مورد تأیید قرار دادن ■ ۲- خط باستانی- ساعت قدیمی- خط کش مهندسی- خبر ■ ۳- ضربه‌ای در بدمینتون- مخ- چین و شکن ■ ۴- مژده- ماه فرورفتنی- پیروزی ■ ۵- طلای سیاه- میوه درخت- گیاه چتری- رکن رکین خانواده ■ ۶- مشک- ناشنوا- غذای مورد علاقه شتر- آلت شالی کوبی ■ ۷- بر جوانان عیب نیست- کج و خمیده- خودی ■ ۸- از طوایف ایران و پاکستان- فطری ■ ۹- ارث‌بر- عجیب و بزرگ- اتاقک قطار ■ ۱۰- لباس جراحان- صندلی دندان‌پزشکی- مطابق سلیقه روز- غیرت ■ ۱۱- فتنه- تقویت‌کننده- فدراسیون بین‌المللی دو و میدانی- خرس آذری ■ ۱۲- پول خرد هند و پاکستان- جوش چرکی بزرگ- وسیله روشنایی ■ ۱۳- نام زرتشت- گیاه گونی- مقابل خودمانی ■ ۱۴- اقبال- ملکه گل‌ها- حرکتی در فوتبال برای تصاحب توپ- یاقوت بهشتی ■ ۱۵- صاح کتاب الغدیر- غضب- فریاد شادی

از بالا به پایین

■ ۱- جای عبور- طناب عصبی میان ستون فقرات- تفرج- آش ■ ۲- حرف خطاب- شیپور- پسوند شباهت- ترشرویی ■ ۳- عطا و کرم- لسان- رفع کدورت و دلخوری ■ ۴- مدار الکترونیکی- خنک‌کننده اتاق- لیست غذای رستوران ■ ۵- سوره ۷۴- مالی که متهم برای آزادی نزد دادگاه به رهن می‌گذارد- چهارمن تبریز ■ ۶- ریه- حرف انگلیسی- رود چین- بوی پشم سوخته ■ ۷- ضمیر اشاره- ناهنجاری کروموزمی- کی‌بود مانند دیدن ■ ۸- علم مواد- خصوصیت- بازپرس قدیم ■ ۹- قسمت عمیق دریا- حشره گزنده- ناچیز ■ ۱۰- رساله علمی- خاندان- لاف تو خالی- نقش تئاتری ■ ۱۱- چای انگلیسی- کوه کن عاشق- فقیر و تهیدست ■ ۱۲- سفر ایل- استراق سمع- آرزوها ■ ۱۳- شهر روی آب ایتالیا- دار فانی- اسیدی که اساس ساختمان پروتئین را تشکیل می دهد ■ ۱۴- خشک‌رفتار- از گناهان کبیره- آنفلوآنزا- سرخ کمرنگ ■ ۱۵- حرف همراهی- نبرد- نوعی مار خطرناک- مسافت دریایی

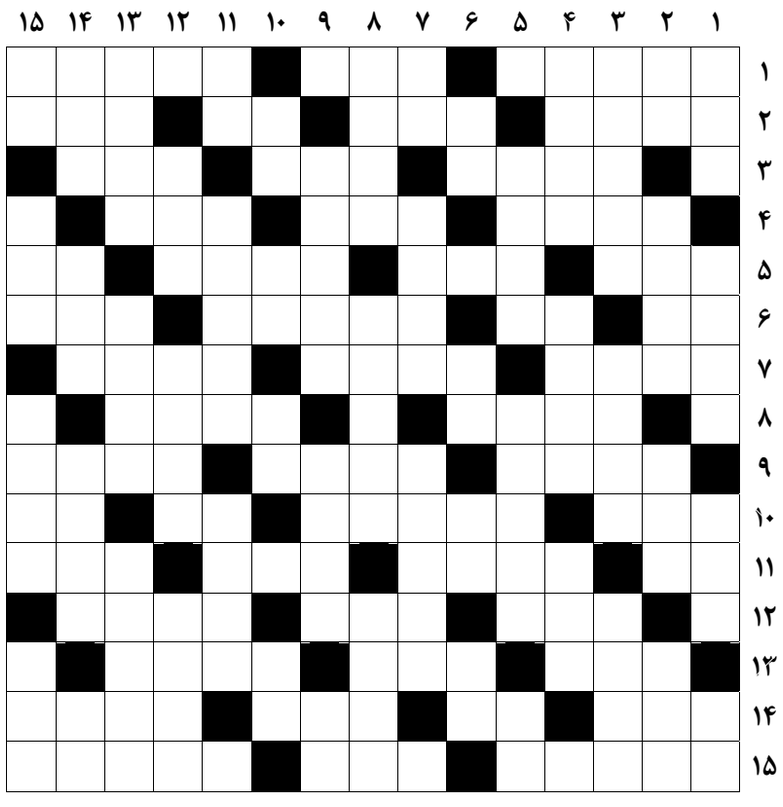

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۳		۱	
		۷					۲	۵
۹	۱				۷			۶
۱	۸			۲			۷	
			۶				۹	
	۷							
۶						۲		
۲		۱	۹	۶		۸		
			۴			۶		

۱	۷	۶	۸	۷	۶	۸	۶	۸
۸	۸	۷	۷	۶	۶	۱	۸	۸
۶	۸	۸	۱	۸	۸	۷	۷	۶
۸	۶	۷	۷	۱	۸	۶	۷	۸
۷	۶	۱	۸	۸	۶	۷	۸	۸
۸	۸	۸	۶	۸	۷	۷	۱	۶
۸	۷	۸	۸	۷	۸	۸	۶	۶
۷	۸	۸	۶	۸	۱	۸	۸	۷
۷	۸	۶	۶	۸	۸	۱	۸	۶

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۶۱۷

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ی	م	ا	ر	س	ت	ا	ن	■	ک	د	ی	و	ر
۲	ا	س	د	■	ا	ر	ن	ج	■	ق	ی	ا	م	■	ا
۳	ی	ر	■	ن	س	ی	ه	■	ت	م	ا	ر	■	ر	س
۴	ر	م	ی	ت	■	ا	ح	و	ا	ل	■	گ	ا	ا	و
۵	ن	ی	د	ل	ا	ن	■	م	ک	ر	■	م	ا	د	■
۶	م	ک	ا	■	ن	ا	ل	■	ل	ق	ش	م	■	■	ر
۷	و	ر	و	د	■	ن	خ	ل	ک	ل	ت	■	د	ا	■
۸	ن	ا	م	و	س	■	م	ل	ل	م	ع	د	و	د	■
۹	ی	ن	■	د	و	ش	■	ه	ا	ر	■	ل	ا	ر	ی
۱۰	خ	■	ب	ل	د	■	ب	■	م	ن	ا	■	ل	ا	و
۱۱	■	چ	د	ی	■	ب	ل	م	■	گ	ل	ب	ا	ن	گ
۱۲	ط	ی	ن	■	ن	ا	ک	ا	ر	■	ت	و	ن	■	ر
۱۳	ل	ر	■	ا	ز	ن	ا	■	ا	ب	ه	ت	■	پ	ا
۱۴	ا	■	ی	ه	و	د	■	ش	و	ر	ا	■	ص	و	ف
۱۵	ق	ر	ا	و	ل	■	ی	ح	ی	ی	ب	ر	م	ک	ی